

## آیا امام علي عليه السلام از شهادت خود خبر داشت؟ اگر مي دانست، چرا به مسجد رفت؟

### پاسخ سؤال نخست:

بر اساس احاديث شيعه و اهل تسنن، امير مؤمنان عليه السلام پيشاپيش از شهادت خود خبر داد و قاتل خود را مي شناخت و حتي از جزئيات شهادت خویش نیز اطلاع داشتند. لازم به ذکر است که در روايات اماميه جزئيات بيشتري همچون اطلاع از زمان و مکان شهادت نیز وجود دارد.

مطابق گزارش شيخ مفيد، احاديث در اين باره متواتر است. ايشان مي نويسد:

تواترت الروايات من نعيه عليه السلام نفسه قبل وفاته و الخبر عن الحادث في قتله و أنه يخرج من الدنيا شهيدا بضربة في رأسه يخضب دمه لحيته فكان الأمر في ذلك كما قال.

البغدادي، الشيخ المفيد محمد بن محمد بن النعمان، العكبري، (متوفاي ٤١٣هـ)، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ١، ص: ٣١٩، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لتحقيق التراث، ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان، سال چاپ: ١٤١٤ - ١٩٩٣ م.

روايات متواتر رسیده که امام علي عليه السلام پيش از فرا رسيدن زمان وفات، از شهادت خود خبر دادند و از حوادثي که در زمان کشته شدن شان رخ مي دهد و به سبب ضربتی که بر سرش وارد مي آيد، شهيد از دنيا مي رود و خون سرش محاسنش را خضاب (و رنگين) مي نمايد، خبر داد و چنان شد که فرمود.

حال در ادامه شماری از این دست روايات تقديم مي گردد:

### روايت يکم:

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مَسْكِينِ الثَّقَفِيِّ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ: لَمَّا هَلَكَ أَبُو بَكْرٍ وَ اسْتَحْلَفَ عُمَرُ رَجَعَ عُمَرُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَفَعَدَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ

فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي رَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ وَ أَنَا عَلَّامَتُهُمْ وَ قَدْ أَرَدْتُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ مَسَائِلَ إِنِّي أَجِبْتَنِي فِيهَا أَسْلَمْتُ وَ إِن كَانَ فِي قَوْمِكَ أَحَدٌ أَعْلَمَ مِنْكَ فَأَرْشِدْنِي إِلَيْهِ قَالَ عَلَيْكَ بِذَلِكَ الشَّابُّ يَعْنِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... ثُمَّ قَالَ كَمْ يَعِيشُ وَصِيَّهُ (رسول الله) بَعْدَهُ قَالَ ثَلَاثِينَ سَنَةً قَالَ ثُمَّ مَاذَا يَمُوتُ أَوْ يُقْتَلُ قَالَ يُقْتَلُ وَ يُضْرَبُ عَلَى قَرْنِهِ فَتُخَضَّبُ لِحَيْثُهَا قَالَ صَدَقْتَ وَ اللَّهُ إِنَّهُ لَيَخْطُ هَارُونَ وَ إِمْلَاءَ مُوسَى.

وَلِهَذَا الْحَدِيثِ طُرُقٌ أُخْرَى قَدْ أُخْرِجَتْهَا فِي كِتَابِ كَمَالِ الدِّينِ وَ تَمَامِ النُّعْمَةِ.

القمي، ابی جعفر الصدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه (متوفای ۳۸۱هـ)، عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۲، ص: ۵۷، تحقیق: تصحیح و تعلیق و تقدیم: الشیخ حسین الأعلمی، ناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بیروت - لبنان، سال چاپ: ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴ م؛ القمی، ابی جعفر الصدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه (متوفای ۳۸۱هـ)، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱ ص ۳۰۰ - ۳۰۲، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، سال چاپ: ۱۳۵۹ هـ. ش.

امام باقر علیه السلام فرمود چون ابو بکر مرد و عمر جانشین او شد، عمر به مسجد رفت و نشست. مردی بر او داخل شد و گفت ای امیر المؤمنین من مردی یهودی هستم و من از دانشوران ایشان هستم و اراده من آنست که چند مسأله از تو سؤال کنم اگر جواب مرا بدهی مسلمان می شوم عمر گفت آن مسائل چیست یهودی گفت سه تا و سه تا و یکی اگر می خواهی از تو سؤال کنم؟ و اگر در قوم تو کسی دانتر از تو باشد مرا به او راهنمایی کن تا از او سؤال کنم عمر به علی بن ابی - طالب علیه السلام اشاره نمود و گفت از این جوان سؤال کن ... سائل گفت: وصی پیامبر صلی الله علیه وآله چه قدر بعد از او زندگی می کند؟ حضرت فرمود: سی سال. عرض کرد پس از آن میمیرد یا کشته می شود؟ فرمود: کشته خواهد شد. ضربتی بر فرق او زدند که محاسن او با خونس رنگین می شود.

مؤلف کتاب [شیخ صدوق] می فرماید: این حدیث سندهای دیگری نیز دارد که آنها را در کتاب کمال الدین و تمام النعمة نقل نموده‌ام.

روایت دوم:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ حَنَّانِ بْنِ السَّرَّاجِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سُلَيْمَانَ الْكِسَائِيِّ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قَالَ شَهِدْتُ جِنَازَةَ أَبِي بَكْرٍ يَوْمَ مَاتَ وَ شَهِدْتُ عُمَرَ حِينَ بُوِيعَ وَ عَلِيٌّ ع جَالِسٌ نَاحِيَةَ فَأَقْبَلَ عَلَامٌ يَهُودِيٌّ جَمِيلٌ الْوَجْهِ بَهِيجٌ عَلَيْهِ ثِيَابٌ حِسَانٌ وَ هُوَ مِنْ وُلْدِ هَارُونَ حَتَّى قَامَ عَلَى رَأْسِ عُمَرَ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْتَ أَعْلَمُ هَذِهِ الْأُمَّةَ بِكِتَابِهِمْ وَ أَمْرٍ نَبِيَّهِمْ قَالَ فَطَاطَأَ عُمَرُ رَأْسَهُ ... فَقَالَ دُونَكَ هَذَا الشَّابُّ قَالَ وَ مَنْ هَذَا الشَّابُّ قَالَ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ... فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ وَصِيِّ مُحَمَّدٍ كَمْ يَعْيشُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هَلْ يَمُوتُ أَوْ يُقْتَلُ قَالَ (أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَا هَارُونِي يَعْيشُ بَعْدَهُ ثَلَاثِينَ سَنَةً لَا يَزِيدُ يَوْمًا وَ لَا يَنْقُصُ يَوْمًا ثُمَّ يُضْرَبُ ضَرْبَةً هَاهُنَا يَعْينِي عَلَى قَرْنِهِ فَتُخَضَّبُ هَذِهِ مِنْ هَذَا.

الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفى ۳۲۸ هـ)، الأصول من الكافي، ج ۱، ص: ۵۲۹، ناشر: اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ.ش.

ابو الطفيل مي گوید: روزی که ابو بکر مرد من بر سر جنازه اش حاضر بودم و زمانی که با عمر بیعت کردند حضور داشتم، که علی بن ابی طالب علیه السلام) گوشه ای نشسته بود جوانی یهودی و خوش صورت، با نیکو لباس که از اولاد هارون (وصی موسی) بود، وارد شد و بالای سر عمر ایستاد و گفت: یا امیر المؤمنین! آیا تو دانشمندترین این امت به کتابشان و امر نبوت پیغمبرشان هستی؟ عمر سرش را پائین انداخت ... و گفت: دامن این جوان را بگیر. یهودی گفت: این جوان کیست؟ عمر گفت: او علی بن ابی طالب است. یهودی (به امام علی علیه السلام) عرض کرد: جانشین محمد چند سال پس از او زندگی میکند؟ آیا میمیرد یا کشته می شود؟. علی علیه السلام فرمود: ای هارونی او بعد از پیغمبر ۳۰ سال زندگی می کند بدون يك روز کم و زیاد سپس ضربتی به اینجا- یعنی به فرق سرش- وارد می آید و محاسنش از خون فرقهش رنگین می شود.

روایت سوم:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ زِيَادٍ قَالَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي حَيَّانِ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِيهِ وَ كَانَ مَعَ عَلِيٍّ ع يَوْمَ صَفِّينَ وَ فِيمَا بَعْدَ ذَلِكَ قَالَ: بَيْنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع يُعَبِّئُ الْكُتَّابَ يَوْمَ صَفِّينَ وَ مُعَاوِيَةُ مُسْتَقْبِلُهُ عَلَى فَرَسٍ لَهُ يَتَأَكَّلُ تَحْتَهُ تَأْكُلًا وَ عَلِيٌّ ع عَلَى

فَرَسَ رَسُولَ اللَّهِ ص الْمُرْتَجِزَ وَ بِيَدِهِ حَرْبُهُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ هُوَ مُتَقَلِّدٌ سَيْفَهُ ذُو الْفَقَارِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ احْتَرِسْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّا نَخْشَى أَنْ يَعْتَالَكَ هَذَا الْمَلْعُونُ فَقَالَ عَ لَيْنَ قُلْتَ ذَلِكَ إِنَّهُ غَيْرُ مَأْمُونٍ عَلَيَّ دِينِهِ وَ إِنَّهُ لَأَشَقَى الْقَاسِطِينَ وَ أَلْعَنُ الْخَارِجِينَ عَلَيَّ الْأَيْمَةَ الْمُهْتَدِينَ وَ لَكِنْ كَفَى بِالْأَجْلِ حَارِسًا لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَ مَعَهُ مَلَائِكَةٌ حَفِظَةٌ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَنْ يَتَرَدَّى فِي بئرٍ أَوْ يَقَعَ عَلَيْهِ حَائِطٌ أَوْ يُصِيبَهُ سُوءٌ فَإِذَا حَانَ أَجَلُهُ خَلَّوْا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَا يُصِيبُهُ وَ كَذَلِكَ أَنَا إِذَا حَانَ أَجَلِي انْبَعَثَ أَشْقَاهَا فَخَصَّصَ هَذِهِ مِنْ هَذَا وَ أَشَارَ إِلَى لِحْيَتِهِ وَ رَأْسِهِ عَهْدًا مَعْهُودًا وَ وَعْدًا غَيْرَ مَكْذُوبٍ.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين (متوفى ۳۸۱هـ)، التوحيد، ص ۳۶۷، تحقيق: السيد هاشم الحسيني الطهراني،  
ناشر : منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة.

ابوحيان از پدرش - که در روز صفین و بعد آن با امام علی علیه السلام بود - نقل می کند: زمانی که حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام لشکر را ترتیب می داد و معاویه رو به آن حضرت آورد در حالی که بر اسب خود سوار بود و علی علیه السلام بر اسب رسول خدا صلی الله علیه وآله که مرتجز نام داشت سوار بود و خنجر رسول خدا صلی الله علیه وآله در دستش و شمشیرش را که ذو الفقار نام داشت، حمایل کرده بود، مردی از اصحابش عرض کرد یا امیر المؤمنین مواظب خودت باش ما میترسیم که این ملعون تو را غافل کند و ناگاه بکشد. علی علیه السلام فرمود این مطلبی که گفتی درست است [نامردی معاویه و ملعون بودن او] معاویه دین ندارد از همه ستمکاران بد بختتر و ملعون ترین فردی است که بر امامان هدایتگر خروج می کند، و لیکن بهترین محافظ، زمان مرگ است [اجل و مرگ زمان مشخصی دارد و مرگ من اکنون نیست و به دست او نیست]. هیچ یک از مردم نیست مگر آنکه فرشتگانی همراه او هستند و از او محافظت می کنند تا در چاه نیفتند و یا دیواری بر سر او فرود نیاید یا اتفاق بدی برایش پیش نیاید؛ اما هر گاه زمان مرگ وی برسد فرشتگان کنار می روند و بین او و حادثه ای قرار است برایش اتفاق بیفتد، مانع نمی شوند. من نیز هر گاه زمان اجلم فرا برسد، بدبختترین فرد امت، این [محاسنم] را از این [خون سرم] رنگین می کند. حضرت به محاسن و سر مبارک خود اشاره فرمود و فرمود این پیمانی است محکم و بسته شد و وعده ای است که دروغ نیست.

روایت چهارم:

بِهَذَا الْإِسْنَادِ [أَخْبَرَنَا أَبُو الْفُتُوحِ هَلَالُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَفَّارِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَلِيِّ الدَّعْبَلِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَلِيِّ بْنِ رَزِينَ بْنِ عُثْمَانَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُدَيْلِ بْنِ وَرْقَاءَ أَخُو دَعْبَلِ بْنِ عَلِيِّ الْحُرَّاعِيِّ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) بِبَعْدَادَ سَنَةَ اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ وَ مَائَتَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَيِّدِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ] قَالَ: خَطَبَ النَّاسَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بِالْكُوفَةِ، فَقَالَ: مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ الْحَقَّ قَدْ غَلَبَهُ الْبَاطِلُ ... أَتَيْنَ أَشْقَاكُمْ فَوَ اللَّهُ لَيَضْرِبَنَّ هَذِهِ فَلَيَخْضِبَنَّهَا مِنْ هَذِهِ. وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى هَامَتِهِ وَ لِحْيَتِهِ.

الطوسي، الشيخ ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علي بن الحسن (متوفى ٤٦٠هـ)، الأمالي، ص ٣٦٤، تحقيق : قسم الدراسات الاسلامية - مؤسسة البعثة، ناشر: دار الثقافة - قم ، الطبعة: الأولى، ١٤١٤هـ.

امام حسين عليه السلام به نقل از امير مؤمنان عليه السلام مي فرمايد: پدرم در ميان مردم كوفه خطبه خواند و فرمود: همانا باطل بر حق غلبه نمود ... كجاست شقي ترين مردم. به خدا قسم هر آينه بر اين موضع ضربت مي زند و از اين قسمت رنگين مي كند. آن حضرت با دستانش به فرق سر و محاسنش اشاره نمود.

روایت پنجم:

أَخْبَرَنَا أَبُو عُمَرَ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ إِسْحَاقَ، عَنْ هُبَيْرَةَ بْنِ يَرِيمَ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ وَ مَسَحَ لِحْيَتَهُ: مَا يَخْبِسُ أَشْقَاهَا أَنْ يَخْضِبَهَا مِنْ أَعْلَاهَا بِدَمٍ.

الطوسي، الشيخ ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علي بن الحسن (متوفى ٤٦٠هـ)، الأمالي، ص ٢٦٧، تحقيق : قسم الدراسات الاسلامية - مؤسسة البعثة، ناشر: دار الثقافة - قم ، الطبعة: الأولى، ١٤١٤هـ.

هبیره بن مریم می گوید: از امام علی علیه السلام در حالی که محاسنش را دست می کشید، شنیدم که فرمود: چه چیز جلوی بدبختترین این امت را گرفته تا آنکه آن را از بالا تا به پایین از خونم رنگین کند.

### روایات دیگر:

در اینجا روایاتی از کتاب ارشاد شیخ مفید را می آوریم. قبلا درباره اعتبار روایات این کتاب باید بگوییم اگر چه مولف، اسناد روایات را به طور کامل نقل نکرده است اما با توجه به مقدمه کتاب، مولف در صدد بیان روایاتی است که از طریق آن بتوان به حقائق دست یافت. در این صورت بدیهی است که به هر روایتی نمی توان اتکاء نمود. و به همین جهت می توان به درجه اعتبار این روایات از نظر مولف پی برد.

### متن مقدمه:

و بعد فإني مُثَبِّتٌ بتوفيق الله و معونته ما سألت أيدك الله إثباته من أسماء أئمة الهدى عليهم السلام و تاريخ أعمارهم و ذكر مشاهدهم و أسماء أولادهم و طرف من أخبارهم المفيدة لعلم أحوالهم لتقف على ذلك و قوف العارف بهم و يظهر لك الفرق ما بين الدعاوي و الاعتقادات فيهم فتميز بنظرك فيه ما بين الشبهات منه و البينات و تعتمد الحق فيه اعتماد ذوي الإنصاف و الديانات.

البغدادي، الشيخ المفيد محمد بن محمد بن النعمان، العكبري، (متوفاي ٤١٣هـ)، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ١، ص: ٤، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لتحقيق التراث، ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان، سال چاپ: ١٤١٤ - ١٩٩٣ م

به توفيق خدا و یاری او در این کتاب بیان خواهیم کرد آنچه را که در خواست اثبات آن را کرده بودی از نامهای امامان علیهم السلام و تاریخ عمر (و مدت زندگانی آنها) و مکان شهادتشان و نامهای فرزندانشان و شمه‌ای از جریان زندگی آنها که موجب آگاهی بر احوال آنها است تا در باره آنان شناسائی کامل پیدا کرده و میان اظهار نظرها و عقیده‌های گوناگونی که نسبت بآنها

شده، فرق گذارده شود، و مطالب شبهه ناک از حقائق جدا گردد، و در این باره همانند تکیه کردن مردمان با انصاف و دیندار، بر گفتار حق و درست تکیه کنی.

و حال به بیان برخی روایات، از این کتاب می پردازیم:

### روایت اول

[فمن الأخبار التي جاءت بذكره ع الحادث قبل كونه و علمه به قبل حدوثه] مَا أَخْبَرَ بِهِ عَلِيُّ بْنُ الْمُنْذِرِ الطَّرِيقِيُّ عَنِ ابْنِ الْفُضَيْلِ الْعَبْدِيِّ عَنِ فِطْرِ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرِ بْنِ وَائِلَةَ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ: جَمَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع النَّاسَ لِلْبَيْعَةِ فَجَاءَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُلْجَمِ الْمُرَادِيِّ لَعَنَهُ اللَّهُ فَرَدَّهُ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا ثُمَّ بَايَعَهُ وَ قَالَ عِنْدَ بَيْعَتِهِ لَهُ مَا يَحْبِسُ أَشْقَاهَا فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتُخْضَبَنَ هَذِهِ مِنْ هَذَا وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى لِحْيَتِهِ وَ رَأْسِهِ فَلَمَّا أَدْبَرَ ابْنُ مُلْجَمٍ عَنْهُ مُنْصَرِفًا قَالَ ع مُتَمَثِّلًا:

أَشْدُّ حَيَازِيمَكَ لِلْمَوْتِ فَإِنَّ الْمَوْتَ لَأَقِيكَ

وَ لَا تَجْرَعُ مِنَ الْمَوْتِ إِذَا حَلَّ بِوَادِيكَ

از جمله خبرهائی که آن حضرت علیه السلام پیش از این جریان فرمود و دلالت دارد که آن پیش آمد را میدانست روایتی است که عامر بن وائله نقل می کند: (هنگامی که) امیر المؤمنین علیه السلام مردم را برای بیعت گرد آورد، عبد الرحمن بن ملجم مرادی لعنه الله (برای بیعت) نزد آن حضرت آمد، حضرت دو بار یا سه بار او را برگرداند (و حاضر به بیعت کردنش نشد) و پس از آن با او بیعت کرد و هنگام بیعت با او فرمود: چه چیز جلوی بدبختترین این امت را گرفته؟ سوگند به آن که جانم دست اوست که تو این را از این خضاب میکنی- و دست مبارک بر محاسن و سر خود نهاد- و همین که ابن ملجم بیرون رفت حضرت به این دو بیت شعر را خواندند :

کمرت را برای مرگ محکم ببند [مهیبای آن باش] زیرا مرگ به دیدار تو خواهد آمد

و آنگاه که بر تو وارد شد از مرگ جزع (و بیتابی) مکن.

### روایت دوم:

وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبِيعِيِّ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: أَتَى ابْنُ مُلْجَمٍ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ فَبَايَعَهُ فِيمَنْ بَايَعَ ثُمَّ أَدْبَرَ عَنْهُ فَدَعَاهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ فَتَوَثَّقَ مِنْهُ وَتَوَكَّدَ عَلَيْهِ أَلَّا يَغْدِرَ وَلَا يَنْكُثَ فَفَعَلَ ثُمَّ أَدْبَرَ عَنْهُ فَدَعَاهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ الثَّانِيَةَ فَتَوَثَّقَ مِنْهُ وَتَوَكَّدَ عَلَيْهِ أَلَّا يَغْدِرَ وَلَا يَنْكُثَ فَفَعَلَ ثُمَّ أَدْبَرَ عَنْهُ فَدَعَاهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ الثَّلَاثَةَ فَتَوَثَّقَ مِنْهُ وَتَوَكَّدَ عَلَيْهِ أَلَّا يَغْدِرَ وَلَا يَنْكُثَ فَقَالَ ابْنُ مُلْجَمٍ وَاللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا رَأَيْتُكَ فَعَلْتَ هَذَا بِأَحَدٍ غَيْرِي فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أُرِيدُ حَيَاتَهُ وَ يُرِيدُ قَتْلِي  
عَذِيرَكَ مِنْ خَلِيلِكَ مِنْ مُرَادٍ

امض يا ابن ملجم فوالله ما اري ان تفي بما قلت.

حسن بن محبوب (بسند خود) از اصبع بن نباته حدیث کند که گفت: ابن ملجم در زمره دیگران که (با آن حضرت) بیعت کردند، آمد و با علی علیه السلام بیعت کرد و رو گرداند (که برود) امیر المؤمنین علیه السلام برای بار دوم او را خواند و بیعت محکمی از او گرفت و تأکید فرمود که بیعت را نشکند، و او چنان کرد، و رو گرداند (که برگردد) امیر المؤمنین علیه السلام برای سومین بار او را خواست و به محکمی از او بیعت گرفت و تأکید کرد که بیوفائی نکند و بیعت را نشکند، (این بار) ابن ملجم گفت: ای امیر مؤمنان به خدا سوگند ندیدم با کسی این گونه رفتار کنی؟ امیر المؤمنین علیه السلام (این شعر را خواند (و فرمود: من زندگی یا عطای به او را میخواهم ولی او اراده کشتن مرا دارد. کسی را بیاور که برای برادر مرادیت نزد تو عذر بیاورد. [کنایه از اراده قطعی ابن ملجم ملعون است یعنی هیچ عذری نمی توان برای او آورد و او کارش را انجام می دهد].  
ای ابن ملجم برو. به خدا سوگند نمی بینم بدان چه گفتی وفا کنی.

روایت سوم

وَرَوَى جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ الضَّبْعِيُّ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ زِيَادٍ قَالَ: جَاءَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُلْجَمٍ لَعَنَهُ اللَّهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ يَسْتَحْمِلُهُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ احْمِلْنِي فَتَنَظَّرَ إِلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَنْتَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُلْجَمٍ الْمُرَادِيُّ قَالَ نَعَمْ ثُمَّ قَالَ أَنْتَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُلْجَمٍ الْمُرَادِيُّ قَالَ نَعَمْ قَالَ يَا غَزْوَانُ احْمِلْهُ عَلَى الْأَشْقَرِ فَجَاءَ بِفَرَسٍ أَشْقَرَ فَرَكِبَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ الْمُرَادِيُّ وَ أَخَذَ بَعْتَانِهِ فَلَمَّا وُلَّى قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:



أُرِيدُ جَبَاءَهُ وَ يُرِيدُ قَتْلِي

عَذِيرَكَ مِنْ خَلِيلِكَ مِنْ مُرَادٍ

قَالَ فَلَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا كَانَ وَ ضَرَبَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ قُبُضِ عَلَيْهِ وَ قَدْ خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ فَجِيءَ بِهِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ  
عَ وَ اللَّهُ لَقَدْ كُنْتُ أَضَعُّ بِكَ مَا أَضَعُّ وَ أَنَا أَعْلَمُ أَنَّكَ قَاتِلِي وَ لَكِنْ كُنْتُ أَفْعَلُ ذَلِكَ بِكَ لِأَسْتَظْهَرَ بِاللَّهِ عَلَيْكَ.

و جعفر بن سلیمان ضبعی از معلی بن زیاد نقل می کند که گفت: عبد الرحمن بن ملجم مرادی لعنه الله نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمده از آن حضرت خواست که او را بر مرکبی سوار کند، حضرت به او نگاه کرد سپس فرمود: تو عبد الرحمن پسر ملجم مرادی هستی؟ عرض کرد: آری، سپس (برای دومین بار) فرمود: تو عبد الرحمن پسر ملجم مرادی هستی؟ عرضه داشت: آری، حضرت فرمود: ای غزوان او را بر مرکبی سرخ رنگ سوار کن. غزوان اسبی سرخ رنگ آورد و ابن ملجم بر آن سوار شد و افسار اسب را کشیده (رفت) همین که پشت کرد (که برود) امیر المؤمنین علیه السلام این شعر را خواند: من زندگی یا عطای به او را میخوام و او ازاده کشتن مرا دارد، کسی را بیاور که برای برادر مرادیت نزد تو عذر بیاورد.

راوی می گوید: و همین که آن جنایت از ابن ملجم سر زد و امیر مؤمنان علیه السلام را ضربت زد، او را که از مسجد بیرون رفته بود دستگیر کردند و نزد امیر المؤمنین علیه السلام آوردند، حضرت به او فرمود: به خدا من آن نیکی ها و محبتها را به تو می کردم با اینکه می دانستم تو مرا خواهی کشت، ولی من آن نیکیها را نسبت به تو کردم تا از خداوند در اتمام حجت بر تو کمک بگیرم (و حجت را بر تو تمام کنم).

### روایت چهارم

[و من الأخبار التي جاءت بنعيه نفسه ع إلى أهله و أصحابه قبل قتله] مَا رَوَاهُ أَبُو زَيْدٍ الْأَحْوَلُ عَنِ الْأَجْلَحِ عَنِ أَشْيَاخِ كِنْدَةَ قَالَ  
سَمِعْتُهُمْ أَكْثَرَ مِنْ عِشْرِينَ مَرَّةً يَقُولُونَ سَمِعْنَا عَلِيًّا عَ عَلَى الْمُنْبَرِ يَقُولُ مَا يَمْنَعُ أَشْقَاهَا أَنْ يَخْضِبَهَا مِنْ فَوْقِهَا بِدَمٍ وَ يَضَعُ يَدَهُ  
عَلَى لِحْيَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

و از جمله روایاتی که حضرت علیه السلام در آن به خاندان و یارانش قبل از کشته شدنش خبر شهادتش را داد، حدیثی است که ابو زید احوال از اجلح و او از بزرگان قبیله کنده نقل می کند: بیش از بیست بار از آنها شنیدم که می گفتند: ما از علی علیه

السلام شنیدیم که بالای منبر دست بر محاسنش می گذاشت و می فرمود: چه چیز جلوگیری کند بدبخت‌ترین این امت را که این (محاسن) را از خون بالای آن خضاب کند.

### روایت پنجم

وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ الْحَزْرُورِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: حَظَبْنَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي الشَّهْرِ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ فَقَالَ أَتَاكُمْ شَهْرُ رَمَضَانَ وَهُوَ سَيِّدُ الشُّهُورِ وَ أَوَّلُ السَّنَةِ وَ فِيهِ تَدْوُرُ رَحَى السُّلْطَانِ أَلَا وَ إِنَّكُمْ حَاجُّ الْعَامِ صَفًّا وَاحِدًا وَ آيَةٌ ذَلِكَ أَنِّي لَسْتُ فِيكُمْ قَالَ فَهُوَ يَنْعَى نَفْسَهُ ع وَ نَحْنُ لَا نَذْرِي.

علی بن حزور از اصبع بن نباته نقل می کند: علی علیه السلام در همان ماهی که در آن کشته شد برای ما خطبه خواند و فرمود: ماه رمضان آمد و این ماه، بزرگ ماه ها و آغاز سال است در این ماه (یا در این سال) آسیای سلطنت به گردش درآید. آگاه باشید که در این سال شما در يك صف (بدون امیر) حج خواهید کرد، و نشانه اش این است که من در میان شما نیستم، اصبع گوید: آن حضرت خبر از شهادتش می داد ولی ما نمی دانستیم.

### روایت ششم

وَرَوَى الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ عَنْ حَيَّانِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ الْمُغِيرَةَ قَالَ: لَمَّا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَتَعَشَّى لَيْلَةَ عِنْدَ الْحَسَنِ وَ لَيْلَةَ عِنْدَ الْحُسَيْنِ وَ لَيْلَةَ عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ (عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ) وَ كَانَ لَا يَزِيدُ عَلَى ثَلَاثِ لُقْمٍ فَقِيلَ لَهُ فِي لَيْلَةٍ مِنْ تِلْكَ اللَّيَالِي فِي ذَلِكَ فَقَالَ يَا بُنَيَّ أَمْرُ اللَّهِ وَ أَنَا حَمِيصٌ إِنَّمَا هِيَ لَيْلَةٌ أَوْ لَيْلَتَانِ فَأُصِيبَ ع فِي آخِرِ اللَّيْلِ.

فضل بن دکین از عثمان بن مغیره حدیث کند که گفت: چون ماه رمضان شد امیر المؤمنین علیه السلام یک شب نزد امام حسن علیه السلام شام می خورد و یک شب نزد امام حسین علیه السلام و یک شب نزد عبد الله بن جعفر (عبد الله بن عباس) و بیش از سه لقمه غذا نمی خورد. شبی از شبها علت کم غذا خوردن آن حضرت را پرسیدند؟ فرمود: امر خدا (مرگ) به سراغ من خواهد آمد (می خواهم در آن حال) شکمم تهی و گرسنه باشد و بیش از یکی دو شب نمانده است. در آخر شبی او را ضربت زدند. [کنایه از زمان نماز صبح]

### روایت هفتم

وَرَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ حَدَّثَنِي أُمُّ مُوسَى خَادِمَةُ عَلِيٍّ ع وَ هِيَ حَاضِنَةُ فَاطِمَةَ ابْنَتِهِ ع قَالَتْ سَمِعْتُ عَلِيًّا ع يَقُولُ لِابْنَتِهِ أُمَّ كَلْثُومٍ يَا بِنْتِي إِنِّي أَرَانِي قَلَّ مَا أَصْحَبُكُمْ قَالَتْ وَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا أَبَتَاهُ قَالَ إِنِّي رَأَيْتُ نَبِيَّ اللَّهِ ص فِي مَنَامِي وَ هُوَ يَمْسَحُ الْعُبَارَ عَنْ وَجْهِي وَ يَقُولُ يَا عَلِيُّ لَا عَلَيْكَ قَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ قَالَتْ فَمَا مَكْنُنُنَا إِلَّا ثَلَاثًا حَتَّى ضُرِبَ تِلْكَ الضَّرْبَةَ فَصَاحَتْ أُمُّ كَلْثُومٍ فَقَالَ يَا بِنْتِي لَا تَفْعَلِي فَإِنِّي أَرَى رَسُولَ اللَّهِ ص يُشِيرُ إِلَيَّ بِكَفِّهِ يَا عَلِيُّ هَلُمَّ إِلَيْنَا فَإِنَّ مَا عِنْدَنَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ.

اسماعیل بن زیاد گوید: ام موسی خدمتکار علی علیه السلام که در ضمن دایه دخترش نیز بود، نقل کرد: شنیدم علی علیه السلام به دخترش ام کلثوم [کنیه حضرت زینب] می فرمود: دخترکم، چنین می بینم که مدت کمی با شما هستم؟ عرض کرد: چگونه پدر جان؟ فرمود: من رسول خدا صلی الله علیه وآله را در خواب دیدم و او (در آن حال) گرد و خاک از رویم پاک می کرد و می فرمود: یا علی ترا دیگر چیزی به عهده تو نیست، آنچه وظیفهات بود انجام داده‌ای. ام کلثوم گفت: سه شب (از این خواب) گذشت که آن ضربت را به ایشان زدند، ام کلثوم در آن مصیبت فریاد زد، حضرت فرمود: دخترکم، فریاد نزن زیرا رسول خدا صلی الله علیه وآله را می بینم که به دست خود به من اشاره می کند و می فرماید: یا علی نزد ما بیا که آنچه در نزد ما است برای تو بهتر است.

### روایت هشتم

وَرَوَى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ دِينَارٍ عَنِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ قَالَ: سَهَرُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي قُتِلَ فِي صَبِيحَتِهَا وَ لَمْ يَخْرُجْ إِلَى الْمَسْجِدِ لِصَلَاةِ اللَّيْلِ عَلَى عَادَتِهِ فَقَالَتْ لَهُ ابْنَتُهُ أُمُّ كَلْثُومٍ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهَا مَا هَذَا الَّذِي قَدْ أَشْهَرَكَ فَقَالَ إِنِّي مَقْتُولٌ لَوْ قَدْ أَصْبَحْتُ وَ أَتَاهُ ابْنُ النَّبَاحِ فَأَذَنَهُ بِالصَّلَاةِ فَمَشَى غَيْرَ بَعِيدٍ ثُمَّ رَجَعَ فَقَالَتْ لَهُ ابْنَتُهُ أُمُّ كَلْثُومٍ مُرْ جَعْدَةَ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ قَالَ نَعَمْ مُرُوا جَعْدَةَ فَلْيُصَلِّ ثُمَّ قَالَ لَا مَفَرَّ مِنَ الْأَجْلِ فَخَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ وَ إِذَا هُوَ بِالرَّجْلِ قَدْ سَهَرَ لَيْلَتَهُ كُلَّهَا يَرِضُدُهُ فَلَمَّا بَرَدَ السَّحَرُ نَامَ فَحَرَكَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع بِرِجْلِهِ وَ قَالَ لَهُ الصَّلَاةُ فَقَامَ إِلَيْهِ فَضَرَبَهُ.

حسن بصری می گوید: شبی که در صبحش امیر المؤمنین علی علیه السلام کشته شد، /ان حضرت بیدار بود و بر خلاف عادتی که داشت آن شب برای نماز شب به مسجد نرفت، دخترش ام کلثوم [کنیه حضرت زینب سلام الله علیها] گفت: این چیست که (امشب) خواب را از شما گرفته؟ فرمود: اگر امشب را به صبح برسانم کشته خواهم شد؛ ابن نباح [اذان گوی آن

حضرت] آمد و اذان نماز (صبح را) گفت، حضرت کمی راه (بطرف مسجد) رفت و برگشت، ام کلثوم گفت: دستور فرما جعده [خواهرزاده آن حضرت علیه السلام بود] با مردم نماز بخواند؟ فرمود: آری! دستور دهید (امروز) جعده با مردم نماز بخواند! سپس فرمود: از مرگ گریزی نیست و خود به مسجد رفت، و آن مرد (یعنی ابن ملجم) تمام آن شب (در مسجد) بیدار بود و چشم براه آن حضرت بود، و چون نسیم سحرگه وزید خوابش برد، امیر المؤمنین علیه السلام [وارد مسجد شد] با پای خود او را تکان داد و فرمود: نماز، پس بر خواست و آن حضرت را ضربت زد.

### روایت نهم

و رُوِيَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع سَهَرَ تِلْكَ اللَّيْلَةَ فَأَكْتَرَّ الْخُرُوجَ وَ النَّظَرَ فِي السَّمَاءِ وَ هُوَ يَقُولُ وَ اللَّهُ مَا كَذَّبْتُ وَ لَا كَذَّبْتُ وَ إِنَّهَا اللَّيْلَةُ الَّتِي وُعِدْتُ بِهَا ثُمَّ يُعَاوِدُ مَضْجَعَهُ فَلَمَّا طَلَعَ الْفَجْرُ شَدَّ إِزَارَهُ وَ خَرَجَ ... فَلَمَّا خَرَجَ إِلَى صَحْنِ الدَّارِ اسْتَقْبَلَتْهُ الْإِوْرُ فَصَحْنَ فِي وَجْهِهِ فَجَعَلُوا يَطْرُدُونَهُنَّ فَقَالَ دَعُوهُنَّ فَإِنَّهُنَّ نَوَائِحُ ثُمَّ خَرَجَ فَأُصِيبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

در حدیث دیگری است که امیر المؤمنین علیه السلام تمامی آن شب را بیدار بود و بسیار بیرون می‌آمد و به آسمان نگاه می‌کرد و می‌فرمود: به خدا، دروغ نگفته‌ام و به من هم دروغ نگفته‌اند، این همان شبی است که بدان و عده‌ام داده‌اند، پس به خوابگاه خود برمی‌گشت. وقت اذان صبح کمر بندش را محکم بست و بیرون رفت ... چون به حیاط خانه رسید مرغایان پیش آمدند و در مقابل آن حضرت فریاد می‌زدند، (آنان که در خانه بودند) آنها را از پیش رویش دور می‌کردند، حضرت فرمود: آنها را رها کنید اینها نوحه‌گران هستند [بعد از ناله آنها شیون بلند می‌شود]، سپس بیرون رفتند و (همان شب) ضربت خوردند.

البغدادي، الشيخ المفيد محمد بن محمد بن النعمان، العكبري، (متوفاي ٤١٣هـ)، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ١، ص: ١٤ الي ١٦، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لتحقيق التراث، ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان، سال چاپ: ١٤١٤ - ١٩٩٣ م.

بنابر آنچه گذشت دانستیم که امام علي عليه السلام علاوه بر آنکه از اصل شهادت خود مطلع بود، از جزئیات آن همانند زمان و مکان شهادت نیز اطلاع کامل داشت.

### سؤال دوم:

با توجه به آنکه مطابق آموزه‌های شریعت، حفظ جان واجب است، این پرسش مطرح است، چرا امام علی علیه السلام با علم کامل به زمان و مکان شهادتش، به مسجد رفت و شهید شد بلکه آن حضرت باید مسجد نمی رفت یا لااقل افرادی را به عنوان محافظ می گمارد تا از مرگ در امان بماند.

## پاسخ

همان طور که گذشت علم امیر مؤمنان علیه السلام به شهادت، محصول روایات فراوان است که حتی برخی از گزارش‌های اهل سنت، از این امر حکایت دارد. از طرفی این پرسش سابقه کهن دارد و همان طور که در ادامه می آید، از برخی ائمه علیهم السلام نیز پرسیده‌اند و اهل بیت علیهم السلام قرن‌ها پیش پاسخ داده‌اند و آنچه از روایات امامان معصوم علیهم السلام استفاده می شود این است که امیر مؤمنان علیه السلام تسلیم فرمان خداوند و قضا و قدر الهی است و رفتن آن حضرت به مسجد و شهادت ایشان در راستای تحقق این مسأله است و علم ایشان نیز تغییری در اصل مسأله ایجاد نمی کند زیرا علم پیامبر و امامان علیهم السلام گاهی به حوادث حتمی و تغییر ناپذیر تعلق می‌گیرد. بنابراین، برخی از چیزهایی که آن بزرگواران به آنها علم دارند، همان چیزهایی‌اند که بی‌گمان تحقق خواهند یافت. بنابراین این علم در حوادث تغییری پدید نمی‌آورد و نمی‌توان سرنوشت چیزی را با آن تغییر داد و مطابق برخی از روایات پیشین، این وعده الهی حتمی است و دروغ نیست.

«عَهْدًا مَعْهُودًا وَ وَعْدًا غَيْرَ مَكْذُوبٍ» .

اینک به عنوان نمونه دسته ای از روایات در این زمینه، تقدیم می‌گردد:

حسن بن جهم در روایتی معتبر همین مطلب از امام رضا علیه السلام پرسیده است:

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا عِ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عِ قَدْ عَرَفَ قَاتِلَهُ وَ اللَّيْلَةَ الَّتِي يُقْتَلُ فِيهَا وَ الْمَوْضِعَ الَّذِي يُقْتَلُ فِيهِ وَ قَوْلُهُ لَمَّا سَمِعَ صِيَاخَ الْإِوْزِ فِي الدَّارِ صَوَائِحَ تَتَّبَعَهَا نَوَائِحُ وَ قَوْلُ أُمَّ كَلْتُومٍ- لَوْ صَلَّيْتَ اللَّيْلَةَ دَاخِلَ الدَّارِ وَ أَمَرْتَ غَيْرَكَ يُصَلِّي بِالنَّاسِ فَأَبَى عَلَيْهَا وَ كَثُرَ دُخُولُهُ وَ خُرُوجُهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ بِلَا سِلَاحٍ وَ قَدْ عَرَفَ عِ أَنَّ ابْنَ مُلْجَمٍ لَعَنَهُ اللَّهُ قَاتِلُهُ بِالسَّيْفِ كَانَ هَذَا مِمَّا لَمْ يَجْزُ تَعَرُّضُهُ فَقَالَ ذَلِكَ كَانَ وَ لَكِنَّهُ حَيَّرَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةَ لِتَمْضِي مَقَادِيرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفى ۳۲۸ هـ)، الكافي، ج ۱، ص: ۲۵۹، ناشر: اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ.ش.

حسن بن جهم مي گوید: به امام رضا عليه السلام عرض کردم: امير المؤمنين عليه السلام قاتل خود را شناخته بود و مي دانست که در چه شبی و در چه مکانی کشته می شود و چون صدای مرغابی ها را در خانه شنید، فرمود: اينها صيحه ي زناني است که نوحه گرانی پشت سر دارند. و چون ام کلثوم [کنيه حضرت زينب سلام الله عليها] به ايشان عرض کرد «کاش امشب در خانه نماز بخوانی و برای نماز جماعت ديگری را بفرستی»، ايشان نپذيرفت و در آن شب بدون سلاح در رفت و آمد بود در صورتی که مي دانست ابن ملجم - لعنه الله - او را با شمشير مي کشد و اقدام به چنين کاری جايز نيست. امام عليه السلام فرمود: آنچه گفتمی درست است ولی به ايشان اختيار داده شد و خودش اختيار فرمود که در آن شب مقدرات خدای عز و جل اجرا شود.

همان طور که ملاحظه مي کنيد با اينکه شهادت امام عليه السلام قطعي بود اما بر اساس اين روايت معتبر، در آن شب [خداوند آن حضرت را امتحان نمود و] به امير مؤمنان عليه السلام اختيار داده شد که زندگي در دنيا و يا شهادت را اختيار کند «و لِكَيْتَهُ خَيْرٌ»؛ اما امام عليه السلام از آنجايي که تسليم محض خداوند و مشتاق لقاى الهى است، شهادت را اختيار نمود.

مرحوم كليني در روايتي صحيح به نقل از امام باقر عليه السلام پيرامون علم امامان به شهادتشان چنين نقل مي کند:

عَنْ صُرَيْبِ بْنِ الْكُثَامِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قَالَ لَهُ حُمْرَانُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَرَأَيْتَ مَا كَانَ مِنْ أَمْرِ عَلِيِّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ع وَ حُرُوجِهِمْ وَ قِيَامِهِمْ بِدِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا أُصِيبُوا مِنْ قَتْلِ الطَّوَاعِيَةِ إِيَّاهُمْ وَ الظَّفَرِ بِهِمْ حَتَّى قُتِلُوا وَ غَلِبُوا فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَا حُمْرَانُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ كَانَ قَدَّرَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَ قَضَاهُ وَ أَمْضَاهُ وَ حَتَمَهُ ثُمَّ أَجْرَاهُ فَبِتَقْدُمِ عِلْمِ ذَلِكَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ قَامَ عَلِيُّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ بَعِلِمَ صَمَتَ مَنْ صَمَتَ مِنَّا.

الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفى ۳۲۸ هـ)، الكافي، ج ۱، ص: ۲۸۱، ناشر: اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ.ش.

حمران به امام باقر عليه السلام عرض کرد: قربانت گردم به من خبر دهید که موضوع نهضت امير مؤمنان و امام حسن و امام حسين عليهم السلام و قيام شان و اقامه دين خداوند و مصيبتهايي کهديدند، و کشته شدن بدست طغيانگران و پيروزي آنها

بر ایشان تا آنجا که کشته شدند و مغلوب گشتند، چگونه بود؟ امام باقر علیه السلام فرمود: ای حمران: خدای تبارک و تعالی آن مصیبتها را بر ایشان مقدر کرد و حکم فرمود و امضا نمود و حتمی ساخت و سپس اجرا کرد (پس همه آن مصیبات با علم و اجازه خدا بوده) و امیر مؤمنان و امام حسن و امام حسین علیهم السلام از روی بصیرت و دانشی که در قبل از رسول خدا صلی الله علیه و آله دریافته بودند قیام کردند و هر کس از خاندان ما هم که خاموشی گزید، از روی علم بود [با اینکه علم داشتند، خاموشی گزیدند زیرا تسلیم اراده الهی بودند].

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام پیرامون مدت عمر اهل بیت علیهم السلام و اراده الهی سخن می گوید:

عَنْ حَرِيْزٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَقَلَّ بَقَاءَكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ أَقْرَبَ آجَالِكُمْ بَعْضَهَا مِنْ بَعْضٍ مَعَ حَاجَةِ النَّاسِ إِلَيْكُمْ فَقَالَ إِنَّ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنَّا صَحِيفَةً فِيهَا مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ فِي مُدَّتِهِ فَإِذَا انْقَضَى مَا فِيهَا مِمَّا أَمَرَ بِهِ عَرَفَ أَنْ أَجَلَهُ قَدْ حَضَرَ فَأَتَاهُ النَّبِيُّ ص يَنْعَى إِلَيْهِ نَفْسَهُ وَ أَخْبَرَهُ بِمَا لَهُ عِنْدَ اللَّهِ ...

الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفى ۳۲۸ هـ)، الكافي، ج ۱، ص: ۲۸۳، ناشر: اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ.ش.

حریز می گوید: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم قربانت گردم، با وجود احتیاجی که مردم به شما دارند چقدر عمر شما اهل بیت علیهم السلام کوتاه و اجل شما به یکدیگر نزدیک است؟ امام علیه السلام فرمود: برای هر يك از ما صحیفه و مکتوبی است که آنچه در مدت عمرش راجع به برنامه کارش احتیاج دارد در آن نوشته شده است وقتی اوامر و دستوراتی که به امام شده، پایان یابد، امام می فهمد که اجل او رسیده است. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله نزد او می آید و او را از وفاتش مطلع می سازد و درجاتش را که نزد خداست به او گوشزد می کند.

### نتیجه گیری

آنچه از مجموع روایات به دست می آید این است: علاوه بر اینکه اراده الهی به شهادت امیر مؤمنان علیه السلام تعلق گرفته بود، خداوند ایشان را امتحان نمود و بین زندگی دنیا و شهادت مخیر ساخت و آن حضرت لقاء خداوند را انتخاب کرد.